

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۵

جلسه ۴۰ - یکشنبه ۹۴/۱۰/۲۰

بعد از آنکه معلوم شد اشکال شیخ به کاشف الغطاء رحمته الله فی الجملة وارد است، لامحاله باید دنبال راه جدیدی در نفی حجیت اصل مثبت باشیم. ادله‌ی دیگری از سوی اعلامی نظیر مرحوم شیخ، مرحوم آخوند، مرحوم نائینی و برخی دیگر ارائه شده است.

دلیل شیخ رحمته الله در نفی حجیت اصل مثبت

شیخ رحمته الله می‌فرماید^۱ از ادله‌ی حجیت استصحاب استفاده شد که نباید نقض یقین به شک کرد. معنای عدم

۱. فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۶۵۹:

الأمر السادس

قد عرفت أن معنى عدم نقض اليقين و المضى عليه هو ترتيب آثار اليقين السابق الثابتة بواسطته للمتيقن و وجوب ترتيب تلك الآثار من جانب الشارع لا يعقل إلا في الآثار الشرعية المجعولة من الشارع لذلك الشيء لأنها القابلة للجعل دون غيرها من الآثار العقلية و العادية فالمعقول من حكم الشارع بحياة زيد و إيجابه ترتيب آثار الحياة في زمان الشك هو حكمه بحرمه تزويج زوجته و التصرف في ماله لا حكمه بنموه و نبات لحيته لأن هذه غير قابلة لجعل الشارع.

نعم لو وقع نفس النمو و نبات اللحية موردا للاستصحاب أو غيره من التنزيلات الشرعية أفاد ذلك جعل آثارهما الشرعية دون العقلية و العادية لكن المفروض ورود الحياة موردا للاستصحاب.

و الحاصل أن تنزيل الشارع المشكوك منزلة المتيقن كسائر التنزيلات إنما يفيد ترتيب الأحكام و الآثار الشرعية المحمولة على المتيقن السابق فلا دلالة فيها على جعل غيرها من الآثار العقلية و العادية لعدم قابليتها للجعل و لا على جعل الآثار الشرعية المترتبة على تلك الآثار لأنها ليست آثار نفس المتيقن و لم يقع ذوها موردا لتنزيل الشارع حتى تترتب هي عليه.

إذا عرفت هذا فنقول إن المستصحب إما أن يكون حكماً من الأحكام الشرعية المجعولة كالوجوب و التحريم و الإباحة و غيرها و إما أن يكون من غير المجعولات كالموضوعات الخارجية و اللغوية فإن كان من الأحكام الشرعية فالمجعول في زمان الشك حكم ظاهري مساو للمتيقن السابق في جميع ما يترتب عليه لأنه مفاد وجوب ترتيب آثار المتيقن السابق و وجوب المضى عليه و العمل به و إن كان من غيرها فالمجعول في زمان الشك هي لوازمه الشرعية دون العقلية و العادية و دون ملزومه شرعياً كان أو غيره و دون ما هو ملازم معه لملازم ثالث.

و لعل هذا هو المراد بما اشتهر على ألسنة أهل العصر من نفى الأصول المثبتة فيريدون به أن الأصل لا يثبت أمراً في الخارج حتى يترتب

نقض یقین به شک یعنی آثار یقین که متیقن را منعکس می‌کند، مترتب شود و معلوم است آثاری که شارع می‌تواند مترتب کند آثار شرعیه است. شارع نمی‌تواند آثار عقلیه و عادیه را مترتب کند؛ چون به ید شارع بما هو شارع نیست، پس با استصحاب حیات نمی‌شود گفت انبات لحدیه هم شده است؛ چون به ید شارع نیست. و حتی نمی‌توان لوازم را به اعتبار آثار شرعیه‌اش اثبات کرد؛ یعنی حیات را استصحاب کرد و نتیجه گرفت به اعتبار آثاری که بر انبات لحدیه شرعاً مترتب است (مثل وجوب اکرام ذواللحیه) پس انبات لحدیه شده است؛ به خاطر اینکه آنچه از «لا تنقض الیقین بالشک» می‌فهمیم این است که «متیقن» حکم به بقاء می‌شود، اما غیر متیقن از لوازم حتی به اعتبار آثار شرعیه‌اش حکم به بقاء نمی‌شود.

بنابراین اگر بخواهیم لوازم را به اعتبار خودشان با استصحاب اثبات کنیم، معقول نیست چون به ید شارع نیست و اگر بخواهیم به اعتبار آثارشان اثبات کنیم، دالی نداریم؛ زیرا اگر جایی دلیل بالخصوص یک امر تکوینی را تعبداً باقی دانست، به این معناست که آثار شرعیه‌اش را مترتب کنیم و إلا لغو می‌شود، اما اگر جایی بالخصوص امر تکوینی حکم به بقاء تعبداً نشد، دلیل نداریم که بگوییم به اعتبار آثار شرعیه‌اش ثابت می‌شود. بنابراین جناب شیخ رحمته الله می‌فرماید نفس لوازم را نمی‌توانیم اثبات کنیم چون به ید شارع نیست، لوازم را به اعتبار آثارش هم نمی‌توانیم اثبات کنیم چون دلیل بر این تنزیل نداریم. آری، اگر جایی یک امر تکوینی که مشکوک بود، تعبداً جعل شد، صوتاً لکلام الحکیم عن اللغویة می‌گوییم به اعتبار آثارش است، اما در ما نحن فیه چنین تصریحی نداریم. مولا فرموده است: «لا تنقض الیقین بالشک» که به حسب طبع اولی شامل مواردی که غیر متیقن و تکوینی باشد نمی‌شود، لامحاله به اعتبار آثارش هم مشمول دلیل «لا تنقض الیقین ابداً بالشک» نیست. پس آنچه که تنزیل می‌شود یا موضوع متیقن است به اعتبار آثار شرعیه‌اش یا حکم متیقن است.

و بالجمله متیقن، یا حکم شرعی است که به دلیل استصحاب ثابت می‌شود، یا موضوع حکم شرعی است و فقط به اندازه‌ی آثاری که بر خود این موضوع مترتب است، استصحاب جاری و آثار مترتب می‌شود، اما آثاری که مترتب بر لوازم است اثبات نمی‌شود.

إن قلت: «لا تنقض الیقین ابداً بالشک» اطلاق دارد؛ کأنّ شارع فرموده است ای شاک، خودت را متیقن فرض کن. اگر تکویناً یقین داشتید الآن زید زنده است، چه اتفاقی می‌افتاد؟ به حسب عادت یقین می‌کردید بعد از ده سال یا چندین سال، ریش هم در آورده است و بعض خصوصیات دیگر هم پیدا کرده است، اکنون تعبد می‌فرماید تو خودت را متیقن فرض کن. پس هرچند لوازم عقلیه و عادیه به ید شارع نیست، اما

به اعتبار آثارش می شود گفت متیقن کلاً باقی است.

قلت: شیخ رحمته الله می فرماید^۱ آنچه از دلیل استفاده می شود این است که عمل متیقن به مستصحب را از حیث تیقن به آن انجام دهید؛ مناسبات حکم و موضوع این گونه اقتضاء می کند. کسی که به حیات زید یقین دارد و بعد شک می کند و به او گفته می شود استصحاب کن، یقین به انبات لحيه ندارد بلکه یقین به عدم انبات دارد؛ زیرا مثلاً بچه‌ی دوازده ساله لحيه ندارد. متیقن «حیات زید» بوده است نه بیشتر، و از دلیل استفاده می شود این متیقن را از حیث تیقنی که دارید جرّ به زمان لاحق کنید، پس باید همان حیات را جرّ به زمان لاحق نمایید. لذا داشتن لحيه نمی تواند در دایره‌ی «لا تنقض اليقين ابداً بالشك» قرار بگیرد، بلکه اگر داشتن لحيه موضوع حکم شرعی باشد، حالت سابقه‌ی عدمی داشته و می توان استصحاب عدمش را جاری کرد.

شیخ رحمته الله با مثالی غرابت این مطلب را می زداید؛

در فقه خوانده‌اید که «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ»^۲؛ به واسطه‌ی رضاع، حرمت ازدواج می آید نظیر

۱. فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۶۶۰:

فإن قلت الظاهر من الأخبار وجوب أن يعمل الشاك عمل المتيقن بأن يفرض نفسه متيقنا و يعمل كل عمل ينشأ من تيقنه بذلك المشكوك سواء كان ترتيبه عليه بلا واسطة أو بواسطة أمر عادي أو عقلي مترتب على ذلك المتيقن.

قلت الواجب على الشاك عمل المتيقن بالمستصحب من حيث تيقنه به و أما ما يجب عليه من حيث تيقنه بأمر يلازم ذلك المتيقن عقلاً أو عادة فلا يجب عليه لأن وجوبه عليه يتوقف على وجود واقعي لذلك الأمر العقلي أو العادي أو وجود جعلي بأن يقع مورداً لجعل الشارع حتى يرجع جعله الغير المعقول إلى جعل أحكامه الشرعية و حيث فرض عدم الوجود الواقعي و الجعلي لذلك الأمر كان الأصل عدم وجوده و عدم ترتيب آثاره.

۲. همان:

و هذه المسألة تشبه ما هو المشهور في باب الرضاع من أنه إذا ثبت بالرضاع عنوان ملازم لعنوان محرم من المحرمات لم يوجب التحريم لأن الحكم تابع لذلك العنوان الحاصل بالنسبة أو بالرضاع فلا يترتب على غيره المتحد معه وجوداً.

و من هنا يعلم أنه لا فرق في الأمر العادي بين كونه متحد الوجود مع المستصحب بحيث لا يتغايران إلا مفهومهما كاستصحاب بقاء الكر في الحوض عند الشك في كرية الماء الباقي فيه و بين تغايرهما في الوجود كما لو علم بوجود مقتضى لحادث على وجه لو لا المانع حدث و شك في وجود المانع.

و كذا لا فرق بين أن يكون اللزوم بينه و بين المستصحب كلياً لعلاقة و بين أن يكون اتفاقياً في قضية جزئية كما إذا علم لأجل العلم الإجمالي الحاصل بموت زید أو عمرو أن بقاء حياة زید ملازم لموت عمرو و كذا بقاء حياة عمرو ففي الحقيقة عدم الانفكاك اتفاقياً من دون ملازمة.

و كذا لا فرق بين أن يثبت بالمستصحب تمام ذلك الأمر العادي كالمثالين أو قيد له عدمی أو وجودی كاستصحاب الحياة للمقطوع نصفين فيثبت به القتل الذي هو إزهاق الحياة و كاستصحاب عدم الاستحاضة المثبت لكون الدم الموجود حياً بناءً على أن كل دم ليس باستحاضة حيض شرعاً و كاستصحاب عدم الفصل الطويل المثبت لاتصاف الأجزاء المتفصلة بما لا يعلم معه فوات الموالاة بالتوالي.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، کتاب النکاح، أبواب ما یحرّم بالرضاع، باب ۱: باب أنه یحرّم من الرضاع ما یحرّم من النسب، ص ۳۷۱، ح ۱ تا ۱۰:

همان حرمتی که از ناحیه‌ی نسب می‌آید. ولی آنجا مشهور تذکر داده‌اند (البته قول شاذی خلاف آن را گفته) این حرمت زمانی محقق می‌شود که همان عنوانی که در شرع، محرّم قرار داده شده است احراز شود، اما اگر عناوین ملازم آن احراز شود موجب حرمت نمی‌شود. فرض کنید بچه‌ای شیر «هند» را به اندازه‌ای که رضاع محرّم محقق شود خورده است و هند مادرش شده است، معلوم است که آن بچه فرزند رضاعی هند شده است و «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» و ازدواج با این مادر بر او حرام است. این بچه که فرزند رضاعی هند شده است یک برادر به نام زید دارد، آیا زید می‌تواند با مادر رضاعی برادر خود ازدواج کند؟ ممکن است کسی بگوید این زن، چون «مادر برادر» می‌باشد و این عنوان، ملازم عنوان «مادر» یا «زن پدر» است و از این دو خارج نیست، پس حرام است.

ولی گفته‌اند خیر، این ازدواج حرام نیست؛ چون آن عنوانی که محرّم قرار داده شده است، «مادر» و «زن پدر» است و این عنوان در نسب وجود دارد. اگر کسی نسبتاً با کسی برادر باشد، مادر برادرش بالوجدان یا مادر خودش است یا زن پدرش، اما در رضاع چنین نیست؛ آنچه وجداناً هست آن است که هند در مثالی که زدیم مادر برادر است، ولی «مادر» بر او صادق نیست، «زوجة الاب» هم نسبت به او صادق نیست، وقتی که نه «زوجة الاب» صادق بود و نه «ام» صادق بود و فقط «ام الاخ» صادق بود و «ام الاخ» جزء عناوین محرّمه نبود، دلیلی بر حرمت این زن بر برادر نسبی فرزند رضاعیش وجود ندارد.

بالجمله اگرچه مادر برادر در نسب، لازمه‌ی عنوان «مادر» یا «زوجة الاب» است اما تنزیلی که در باب رضاع شده است، گفته است کسی که شیر بخورد، فرزند می‌شود و شیر دهنده مادرش می‌شود، ولی نفرموده است کسی که «ام الاخ» شد محرّم می‌شود. بنابراین چون عنوان «ام الاخ» جزء عناوین محرّمه نیست، این برادر می‌تواند با مادر رضاعی برادرش ازدواج کند؛ زیرا عنوان محرّم بر او صادق نیست.

شیخ رحمته الله می‌فرماید: در ما نحن فیه هم آن عنوانی که اخذ شده این است که «متیقن» را جرّ به زمان لاحق کنید و آثار آن را مترتب کنید. ولو اینکه ملازماتی داشته است اما چون عنوان متیقن بر آنها منطبق نیست آثار آنها مترتب نیست، همچنان که در مثال مذکور، «ام الاخ» ولو ملازم عنوان «ام» یا «زوجة الاب» است اما

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رحمته الله فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ رحمته الله قَالَ: يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.

ح ۲: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْقَرَابَةِ.

این عنوان تحت حکم نرفته است، لذا دیگر محرم نیست.

در نتیجه جناب شیخ رحمته الله از این طریق استفاده می کنند که مثبتات حجت نیست.

فرمایش مرحوم آخوند در نفی حجیت مثبتات استصحاب

خلاصه‌ی فرمایش آخوند رحمته الله این است^۱ که:

دلیل حجیت امارات، با دلیل حجیت اصول متفاوت است. اطلاق دلیل حجیت امارات مثل دلیل حجیت خبر ثقه، به نحوی است که لوازم غیر شرعی را نیز شامل می شود و همه را حجت می کند؛ چه لوازم عقلیه و چه لوازم عادیه. بلکه اطلاق دلیل حجیت خبر ثقه شامل ملزوم و ملازم مؤدی نیز می شود. اگر آیه‌ی نبأ بر

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت)، ص ۴۱۴:

السابع [الأصل المثبت]

لا شبهة فی أن قضية أخبار الباب هو إنشاء حکم مماثل ل لمستصحب فی استصحاب الأحكام و لأحكامه فی استصحاب الموضوعات كما لا شبهة فی ترتیب ما للحکم المنشأ بالاستصحاب من الآثار الشرعية و العقلية و إنما الإشکال فی ترتیب الآثار الشرعية المترتبة على المستصحب بواسطة غیر شرعية عادية كانت أو عقلية و منشؤه أن مفاد الأخبار هل هو تنزیل المستصحب و التعبد به وحده بلحاظ خصوص ما له من الأثر بلا واسطة أو تنزیله بلوازمه العقلية أو العادية كما هو الحال فی تنزیل مؤديات الطرق و الأمارات أو بلحاظ مطلق ما له من الأثر و لو بالواسطة بناء على صحة التنزیل بلحاظ أثر الواسطة أيضا لأجل أن أثر الأثر أثر.

و ذلك لأن مفادها لو كان هو تنزیل الشئ وحده بلحاظ أثر نفسه لم يترتب عليه ما كان مترتبا عليها لعدم إحرازها حقيقة و لا تعبدا و لا يكون تنزیله بلحاظه بخلاف ما لو كان تنزیله بلوازمه أو بلحاظ ما يعم آثارها فإنه يترتب باستصحابه ما كان بوساطتها.

و التحقيق أن الأخبار إنما تدل على التعبد بما كان على يقين منه فشك بلحاظ ما لنفسه من آثاره و أحكامه و لا دلالة لها بوجه على تنزیله ب لوازمه التي لا يكون كذلك كما هي محل ثمره الخلاف و لا على تنزیله بلحاظ ما له مطلقا و لو بالواسطة فإن المتيقن إنما هو لحاظ آثار نفسه و أما آثار لوازمه فلا دلالة هناك على لحاظها أصلا و ما لم يثبت لحاظها بوجه أيضا لما كان وجه لترتيبها عليه باستصحابه كما لا يخفى.

نعم لا يبعد ترتیب خصوص ما كان منها محسوبا بنظر العرف من آثار نفسه لخفاء ما بوساطته بدعوى أن مفاد الأخبار عرفا ما يعمه أيضا حقيقة فافهم.

كما لا يبعد ترتیب ما كان بوساطة ما لا يمكن التفكيك عرفا بينه و بين المستصحب تنزیلا كما لا تفكيك بينهما واقعا أو بوساطة ما لأجل وضوح لزومه له أو ملازمته معه بمثابة عد أثره أثرا لهما فإن عدم ترتیب مثل هذا الأثر عليه يكون نقضا ليقينه بالشك أيضا بحسب ما يفهم من النهي عن نقضه عرفا فافهم.

ثم لا يخفى وضوح الفرق بين الاستصحاب و سائر الأصول التعبدية و بين الطرق و الأمارات فإن الطريق و الأمانة حيث إنه كما يحكى عن المؤدى و يشير إليه كذا يحكى عن أطرافه من ملزومه و لوازمه و ملازماته و يشير إليها كان مقتضى إطلاق دليل اعتبارها لزوم تصديقها في حكايتها و قضيتها حجية المثبت منها كما لا يخفى بخلاف مثل دليل الاستصحاب فإنه لا بد من الاقتصار مما فيه من الدلالة على التعبد بشئوته و لا دلالة له إلا على التعبد بشئوت المشكوك بلحاظ أثره حسب ما عرفت فلا دلالة له على اعتبار المثبت منه ك سائر الأصول التعبدية إلا فيما عد أثر الواسطة أثرا له لخفائها أو لشدة وضوحها و جلائها حسب ما حققناه.

حجیت خبر ثقه دلالت داشته باشد ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾^۱ یعنی همه‌ی اطراف خبر را اثبات می‌کند، به خلاف دلیل اصول و از جمله دلیل استصحاب «لا تنقض اليقين ابداً بالشك» که نمی‌تواند لوازم را و حتی ملزوماتش و بلکه ملازماتش را اثبات کند؛ به خاطر اینکه «لا تنقض» فقط می‌گوید ای شاک، متیقن را به لحاظ ما لنفسه من الآثار و الاحکام باقی فرض کن، فقط به این اعتبار حجت است و دلالتی بر تنزیل مستصحب به لحاظ لوازم عقلیه و عادیه ندارد و نیز به حسب آثار شرعیه‌ی بی‌واسطه و با واسطه‌ی هردو ندارد؛ یعنی هیچ‌یک از دو احتمالی که در بحث گذشته توضیح داده شد را شامل نمی‌شود؛ نه لوازم عقلی و عادی را به اعتبار آثارش تنزیل می‌کند و نه آثار آنها را به اعتبار اینکه آثار مستصحب است اثبات می‌کند و وقتی چنین شد لامحاله مثبتات اصول حجت نیست.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی